

ایبملک یا «سلطنت خار» بدعت خمینی

مقاله در پی واکاوی تبار اندیشه سیاسی خمینی است. عناصر اولیه این نگاه سیاسی برای نخستین بار در جهان اسلام توسط معاویه منون گردید. خمینی این اندیشه را از معاویه به عاریت گرفته است. این واکاوی با تمثیلی از عهد عتیق می آغازد، به قرآن و سنت نبوی و اندیشه امام علی نظر دارد، به «جمعیت خیریه» لویی بناپارت و «نابودی عقل» گئورگ لوکاش سرمی کشد و از منابع سنتی احادیث هم به کمک می گیرد.

حکایت «سلطنت خار» نخستین تمثیل تورات در سفر داواران است. این حکایت نیشدارترین قصه تورات در وصف خود کامگان می باشد. روایت ایبملک، پسر نامشروع جدعون، روایت خود کامگان عصر ما هم هست. ایبملک از شخصیت‌های تنخ یهودی و عهد عتیق است. ایبملک می کوشد پادشاه اسرائیل شود. اهالی شکیم از او تبعیت می کنند، زیرا خاندان مادرش اهل شکیم بود. او تشنه قدرت است و او باشان مدد رسان او. ایبملک ولگردان را اجیر کرده با قساوتی شگرف هفتاد برادر ناتنی خویش را بر فراز سنگی به قتل می رساند. اما یوتام، کوچکترین برادرش، خود را پنهان می کند و از این کشتار جان سالم بدر می برد. ایبملک در کنار درخت بلوطی به پادشاهی اسرائیل برگزیده می شود.

یوتام در وصف پادشاهی ایبملک و خودکامگی او رو به اهالی شکیم از فراز کوه جرزیم با این تمثیل سخن گفت: روزی درختان تصمیم گرفتند برای خود پادشاهی انتخاب کنند، آنها از درخت زیتون خواستند، بر آنها پادشاهی کند. اما درخت زیتون نپذیرفت و چنین پاسخ داد: آیا شایسته است که من از تولید روغن زیتون که موجب تکریم و احترام انسان و خداست دست کشم، و تنها به سلطنت بر درختان رضایت دهم. این شایسته من نیست. درختان سپس به نزد درخت انجیر روانه شدند. او هم نپذیرفت و چنین پاسخ داد: آیا سزاوار است که تولید میوه خوب و شیرین خود را ترک کنم، به دنبال شما سرگردان شوم و به حکمرانی بر درختان بسنده نمایم. این شایسته من نیست. درختان آنگاه به درخت انگور مراجعه کردند. او نیز چنین پاسخ داد: آیا برازنده من است که از تولید عصاره ای که خدا و انسان را به وجد در می آورد دست بردارم، فقط برای اینکه بر درختان دیگر سلطنت کنم. این شایسته من نیست. آنگاه جمیع درختان به نزد خار رفتند و از او خواستند بر آنها پادشاهی کند. خار اما بی تامل جوابی بس متفاوت داد. او گفت: اگر عزم جزم کرده اید و صمیمانه از من می خواهید بر شما حکم برانم، بیایید در زیر سایه من پناه بگیرید! در غیر اینصورت آتش از من زبانه خواهد کشید و سروهای بزرگ لبنان را خواهد سوزاند.

«خار» تمثیل است

«خار» تمثیل ایبملک است. ایبملک سمبل جاه طلبی، فزون خواهی، تملک جویی و جنایات افسارگسیخته است. بوته خار، گیاهی است بی ثمر و میوه و بار. او آتش افروزی است «کوتوله»، که طبیعتش با خساست و فرومایگی عجین است. خار «کوتوله» است. مریدانش نیز باید قامت خویش را خم کنند تا در «زیر سایه» او پناه گیرند. خار کوتوله و «کوتوله پرور» است. خار با بلند قامتان نیاساید. سلطنت او بر دوش «کوتوله» ها استوار است. آتش افروزی طبیعت اوست. پس از شعله کشیدن، او خود نیز می سوزد، «بی بُته» می شود و می سوزاند. «کوتوله» ها و خار «بی بُته» اند و با درختان راست قامت، سر نزاع دارند. خار، فاقد آرزو است. او زیبایی را بر نمی تابد. او آرزویی و هنری جز سوزاندن ندارد. در آتش و تخریب خود را عیان می کند. نابودی سرو قامتان، هنر اوست. رقص شعله های آتش، نمایش ماتم جنگل است.

برای خود کامگان «خار صفت»، سیاست حرفه نیست. آنان در سیاست ورزی سودا و شهرتی منحصر به خویش را می یابند. آنان در تلاش کسب انحصاری قدرتند. خاستگاه آنها اوباشان، تبهکاران، باجگیران و شکست خورده گان است. برای پنهان کردن این خاستگاه اجتماعی، نهادهای متفاوتی مهندسی می شود. «کمیته انقلاب اسلامی»، «بنیاد تعاون سپاه»، «کمیته امداد امام»، «ستاد اجرایی فرمان امام»، «آستان قدس رضوی» و نهادهای دیگر پوشش این پنهانکاری تبهکارانه است. اوباشان، ولگردان و غارتگران در این نهادها سازماندهی می شوند، تا به نام «مردم» پادشاهی «خار» را سامان دهند. لویی بناپارت با استفاده از چنین عنصری، برای تصاحب قدرت خیز برداشت. اوباش و هرزگان پاریس به بهانه تشکیل یک «جمعیت خیریه» در دسته های مخفی سازماندهی شده بودند. تبهکاران از راه رسیده، خیل ولگردها، «چماق داران» به یکباره شهر را تسخیر کرده و بساط رعب و وحشت پهن نمودند. آنان نقش «مردم» را بازی می کردند. آنان همه ولعی سیری ناپذیر داشتند که سوار بر توده زحمتکش، به خیر و برکتی برسند. لویی بناپارت در نقش رئیس «جمعیت ۱۰ دسامبر» به عنوان نماینده لمپن-پرولتاریا، قشری که خود او بدان تعلق داشت و اطرافیان و حکومت و ارتش وی همه از همان قشر بودند، ظاهر می شود. هدف این گروه، قبل از هر چیز، مراقبت از منافع خویش و بجیب زدن اموال عمومی است. (مارکس: هجدهم برومر، لویی ناپلئون).

شباهت‌های تاریخی باریکی بین «جمعیت ۱۰ دسامبر» و «امت همیشه در صحنه» دیده می‌شود.

حسین همدانی یکی از فرماندهان سپاه که در سوریه کشته شد، مکانیزم سرکوب اعتراضات عاشواری سال 1388 را خود چنین تشریح کرد:

«همه سینماهای تهران را اجاره کردم. تمام مدارس و حسینیه‌ها را در اختیار گرفتیم. بچه‌ها با لباس مشکی در میدان حضور داشتند. نزدیک به ۳۰ هیأت [عزاداری] را هم که با من مرتبت بودند را هم آماده کردیم و گفتم دسته‌ها را به سمت میدان دانشگاه بیاورید. در روز عاشورا همین سه گردان غائله را جمع کردند.»

این «سردار» اضافه می‌کند که «بعدها این سه گردان نشان دادند که اگر بخواهیم مجاهد تربیت کنیم باید چنین افرادی که با تیغ و قمه سروکار دارند را پای کار بیاوریم.» (<http://sahamnews.org/2015/10/291797/>).

عباس تپانچه طلایی، ماشاء الله قصاب، شاهرخ غول از «مجاهد ان تربیت» شده در نظام ملایان می‌باشند که در «جمعیت خیریه» به دفاع از «سلطنت خار» مفتخر بودند. این شروران در لباس مصلحان اجتماعی و در پناه دستگاه مخوف ولایی جامعه ما را به بند کشیده اند. گسستن این بندها وظیفه ملی ماست.

معاویه و سلطنت مطلق

در تاریخ اسلام معاویه نامی است آشنا. او تا زمان مرگش به شیوه ای که در اسلام فاقد هر نوع پایه قرآنی و دارای هیچ سابقه ای نبود، حکم راند. معاویه بن ابی سفیان خلافت خویش را به آسمان گره زده بود. آموزه های دینی را تحریف کرده و تصاحب قدرت خویش را امری الهی می پنداشت. این جمله منسوب به اوست: «هذه الخلافة امر من امر الله و قضاء من قضاء الله» (این خلافت امری است از جانب خدا و قضایی است از قضاء الهی. مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۵). گویند که زیاد بن ابیه، حاکم معاویه در بصره و کوفه، در خطبه معروف خود چنین گفت: «ای مردم! ما سیاستمدار و مدافع شما هستیم و شما را با سلطنتی که خداوند به ما داده، سیاست می‌کنیم، الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۴، ص ۱۸۰.»

معاویه برای اولین بار در جهان اسلام سلطنت موروثی همراه با جعل و تزویر را پی ریزی نمود. این شیوه زمامداری، سنتی جان سخت در جهان اسلام گردید. سلسله های متعدد از امویان، عباسیان، مغولها، فاطمیان، طاهریان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان، تیموریان، قرا قویونلو، آق قویونلو، صفویان تا عثمانیان به شیوه پادشاهی اداره شدند. سلسله خمینی هم همین مدل را شایسته زمامداری خویش تشخیص دادند. خمینی با کپی برداری وفادارانه از مدل معاویه بن ابی سفیان با تأخیری 1300 ساله، «ولایت مطلقه فقیه» را مدون و در کشور ما پیاده کرد. او یک ایدئولوژی خونبار و زورمدار و یک کنش وحشیانه را در قالب «سلطنت خار» با کمک «کوتوله ها» بر کشور ما تحمیل کرد. خمینی همچون معاویه در ردای اولین «ولی فقیه» خاندان اموی، با کمک «علمای» دین بنام دین سلطنتی خشن را بنیاد نهاد. استبداد دینی خمینی بدعتی است در جهان تشیع. این استبداد خشن دینی هیچ مرزی را در اعمال ترور، غارتگری، ستم سیاسی - اجتماعی، چپاولگری، فساد، تجاوز به عنف، هتک حیثیت مردم، دروغ و تهمت و افترا نمی شناسد. قرآن به دین فروشان جوابی شفاف می دهد: «مگر این مردم پنداشته‌اند به صرف اینکه گویند ایمان داریم، رها می‌شوند و امتحان نمی‌شوند.» (29:2)

کارل مارکس زمانی گفته بود که تاریخ تکرار می‌شود بار اول به گونه تراژدی، بار دوم به گونه کمدی. زندگی ما در زیر مهمیز ملایان اما یک کمدی - تراژدی روزانه است. باید به آن مهر پایان زد.

ولایت فقیه مطلقه دکترین معاویه - خمینی

بنا به ضرس قاطع، «ولایت فقیه مطلقه» فاقد هر گونه ریشه و استناد قرآنی است. سلطنت مطلقه خمینی بر اساس 4 اصل اجتهادی فقه شیعه یعنی قرآن، سنت پیامبر، اجماع و عقل که مورد قبول فقهای شیعه است، دارای هیچ گونه پایه استدلالی مذهب تشیع نمی باشد. هیچ آیه ای از قرآن بر حق ویژه حکمرانی یا «ولایت» برای «فقیه» دلالت نمی کند. حدود 100 آیه از قرآن به روشنی و صراحت بر این امر گواهی می دهند. وظیفه پیامبر اسلام از منظر قرآنی تذکر و راهنمایی است. فَهَلْ عَلِي الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلُّغُ الْمُبِينُ (آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه ای] است، 16:35). خداوند بارها به پیامبر یادآوری می کند که او را تسلطی بر امتش نیست: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا (در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است، 17:65) او حتی وظیفه حسابرسی از امت را ندارد: فَأَيُّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (تو عهده دار رسالت و ابلاغ احکام الهی به مردم هستی و رسیدگی به حساب آنان به عهده ما است، 13:40).

ادعاء ملایان باطل و با بیان قرآنی کفرآمیز است. کفر یکی از واژگان کلیدی قرآن و به معنای «حقیقت پوشی» است. در سنت پیامبر و امیرالمؤمنین هیچ نشانی دال بر استبداد، تصرف حقوق مردم و فشار بر زیردستان یافت نمی شود. احیای اشرافیست جاهلی در دوران ملایان هیچ ربطی به متون اسلامی ندارد. از منظر قرآن و نهج البلاغه حکومت صرفاً یک واژگان و نهاد سیاسی غیرالهی و خالی از تقدس است. این نهاد به اتکاء عقل و اجماع جمهور به منظور زمامداری امور مردم از سوی مردم به کسانی تفویض می شود که واجد شرایط و دارای تخصص مکفی در مسئولیتهای محوله باشند. این نهاد به کلی از مقام نبوت و یا امامت (که در نظرگاه شیعه امامیه یک مقام و منصب الهی است) کاملاً جداست. این نهاد از هیچ قداستی برخوردار نیست. نشانده شده توسط مردم است، در صورت تخطی از قانون و فرامین عقلی قابل تنبیه و خلع از قدرت است. رویکرد مردمی امام علی هم به مقوله حکومت مصداق این گزاره است. رهیافت علی به مثابه تجسم عینی قرآن و عصاره سنت نبوی ملاک موحدین است، نه اندیشه پوسیده خمینی. امام علی می فرماید: «هیچ کس به جز شما کسی که شما او را امیر خود گردانید، حق امارت بر شما ندارد». در عرصه پراکتیک سیاسی امام علی، رهبر و زعامت را زمانی پذیرفت که با اقبال، اصرار و اشتیاق مردم روبرو گردید. انتخاب آزادانه و آگاهانه علی توسط اقشار مختلف اجتماعی شرط ورود او به مقوله حکومت بود. «وَبَايَعِنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لَأُجْبِرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخْبِرِينَ» (مردم بدون اکراه و اجبار و از سر میل و اختیار با من بیعت کردند). می توان ادعا کرد که این نقطه هزیمت برای زمامداری در طول تاریخ بی سابقه بوده است. «ولایتمداری» به معنای حکومت و طرح این ادعا که آن را خداوند به افرادی معین و اگذار نموده عملکردی دقیقاً ضد رسالت الهی مقام نبوت و امامت است. منشاء حکومت فقط نیرو و آراء مردم است. حکومت یک نهاد عقلی و زمین است. واقعیتی است سیاسی - اجتماعی که مکانیزمهای تحقق سعادت و امنیت مردم را تعریف و تعیین می کند. نهاد سیاست هیچ مشروعیتی جز انتخاب مردم ندارد. فرا زمینی کردن نهاد سیاسی، فریبکاری است. «فَقِيلَ الْخَرَّاصُونَ» مرگ بر دروغپردازان (51:10).

اجماع

کشاکش نظری و مخالفت با دکترین «ولایت فقیه» نظریه غالب مذهب شیعه امامیه بوده است. «ولایت مطلقه فقیه» در تاریخ اندیشه تشیع هیچگاه نظریه رسمی سیاسی نبوده است. تا قرن سیزدهم هجری هیچ رساله ای در باب «حق حکومت فقها» به رشته تحریر درنیامد. اکثر فقهای جهان شیعه در حوزه های نجف و قم در رد این دکترین سیاسی اقامه برهان کرده اند. نخستین مدون و احیاگر این نظریه «ولایت فقیه» صاحب کتاب «عوائدالایام» ملا احمد نراقی (هم عصر فتحعلیشاه قاجار) بود. بنا به دیدگاه ملا احمد نراقی فقط «فقیهان» در عصر غیبت شایسته حکمرانی می باشند. این ادعا اما از جانب اعظم فقها و چهره های برجسته و اساتید صاحب رساله جهان تشیع به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. بطلان این نظریه وظیفه این مقاله نیست، فقط به اشاره ای کوتاه بسنده می شود.

فقهای فراوانی بر نظریه «اسلام فقهانی» خط بطلان کشیده اند، از جمله: شیخ اعظم مرتضی انصاری در کتاب «مکاسب»، محمدحسین نائینی، از اکابر فقها و اصولیین قرن چهاردهم هجری مؤلف رساله سیاسی معروف «تنبیه الامه و تنزیه المله» که در باب دفاع از حاکمیت ملی و مخالفت با سلطنت مطلقه و دستگاه استبدادی اقامه بینه کرده است. آخوند خراسانی مؤلف «کفایه الاصول» یکی از ارکان مهم علم اصول فقه در عالم تشیع است. فقهایی هم چون او که از مدافعان جدی مشروطیت در بُعد نظر و عمل بودند را می توان در شمار عالمان دینی و مراجع تقلیدی دانست که با «حکومت فقها» به جدال نظری پرداخته و با آن به مخالفت ورزیدند. لازم به یاد آوری است که «کفایه الاصول» حاوی آراء و ابتکارات نوین مؤلف است که کماکان در زمره متون درسی علم اصول در سطوح عالی حوزه های تشیع به شمار می رود. آراء آخوند خراسانی توسط فقیهان طراز اول و مراجع تقلید معتبر جهان تشیع بسط و گسترش یافت. او با وجود سابقه مبارزاتی بر علیه استبداد هیچگاه چیزی را به نام حکومت دینی تئوریزه نکرد. او مدافع مجلس به عنوان شاخص حوزه عمومی قدرت مردم است. نه نظر فقها بلکه رأی مردم در تمشیت حوزه عمومی دارای اعتبار می باشد. هر دیدگاهی خارج از این تصرف عدوانی قدرت است.

حتی در منابع حدیثی هم رد پای «ولایت فقیه» دیده نمی شود. در مهمترین منابع حدیثی اهل سنت و شیعه هیچ روایتی مبنی بر صحت «ولایت فقیه» ذکر نشده و از این واژگان نامی برده نشده است. معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن (الصالح سته یا کتابهای صحیح ششگانه) یعنی صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، سنن نسائی و جامع ترمذی یا سنن ترمذی که در عالم تسنن پس از قرآن مهمترین و معتبرترین منبع و مدرک فقهی می باشد مجموعاً شامل 40 هزار حدیث است. در کتب اربعه یا اصول اربعه (چهار کتاب حدیثی) که شیعیان سنتی آنها را معتبرترین منابع حدیثی خود می دانند، هیچ سندی دال بر اثبات «ولایت فقیه» وجود ندارد. حتی در کتاب بحار الأنوار بزرگترین منبع حدیث در تشیع به زبان عربی به تألیف ملا محمد باقر مجلسی (عصر صفویان) که شامل 110 جلد می باشد و مؤلف در آن بیش از نیم میلیون روایت و حدیث را جمع آوری نموده است، کلمه ولایت فقیه یافت نمی شود.

(<http://majame.com/archive/Articles/pdf/Walayati1.htm>)

البته ذکر این منابع به معنای تأیید یا عدم تأیید محتوایی آنها توسط نگارنده نمی باشد.

نابودی عقل

گئورگ لوکاج (1871-1885) در مهمترین اثر جدلی-فلسفی خود فاشیسم را به چالش کشانده است. چگونه آلمان به کانون ایدئولوژی ارتجاعی بدل شد؟ نگارنده مطالعه این اثر مهم را به خوانندگان پیشنهاد می کند و آن را حائز اهمیت می داند. چگونه زادگاه فرزندگان و فرهیختگان، جولانگاه «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» شد؟ باز هم خیرخواهی در قالب «کمیته رایگان برای صلح کارگران آلمان» (Freier Ausschuss einen für deutschen Arbeiterfrieden) زمینه ساز گردید. قفل سازی ساده به نام آنتون درکسلر (Anton Drexler) این ایده را باز تولید کرد. کاهنان دینی به میمنت عقل ستیزی و ساده کردن مفاهیم دینی، سیاسی و علمی طیفی از مریدان «کوتوله» را سازماندهی کرده و هرم خلافت را بر دوش آنان حمل می کنند. بویژه اینکه گردانی فربه از ملایان با لجاجتی توصیف ناپذیر خرافات را سیستماتیک اشاعه می دهند و عقل ستیزی را در قالب مفاهیم مذهبی تبلیغ می کنند. نبرد ما با شیوخ بدون نبرد با «عقل ستیزی» کشاکشی نا تمام است. قیام بر علیه «نابودی عقل» منفک از مبارزه با فاشیسم دینی نیست. تاریخ روشنگری و خردگرایی در ایران متحمل ضربات سهمگینی از عقل ستیزان و منتشرعان شده است. خردگرایان نه فقط در تلاشند که هستی را از راه برهان و استدلال عقلی تبیین نمایند، بلکه عمیقاً بر ارزشهای دمکراتیک (برابری نژادی و قومی، آزادی کامل بیان، گفتار و مطبوعات، جدایی دین از دولت، برابری زن و مرد) پای می فشرند. مبارزه با «عقل ستیزی» جزء لاینفک مبارزه برای حقوق دمکراتیک است. مطالعه «تبیین جهان»، مسعود رجوی در این امر بسیار آموزنده است.

گسترش خردگرایی، پایان عوامفریبی است. دستگاه عریض و طویل دین دولتی در ایران از تحمیق مردم ارتزاق می کند. ملایان با صنعت پر سود فریب، حکم می رانند. نوباوگان و باورمندان ساده لوح در آتش جنگی شرورانه با همسایگان و در تقابلی چندش آور با مردم خویش صف آرای می شوند. فریبکاری ساختاری در پوشش تعالیم و آموزه های دینی در صدد حفظ «خیمه عمود نظام» است. الگوهای حیل و تزویر شیوخ بسیار طویل است: کلید بهشت، امام زمان در جبهه های جنگ، چاه جمکران، کارناول مشمنز کننده عزاداری، امام زاده در هر کوه و کمری، پناه سرایی های شرم آور در منابر و غیره. افلاطون فریبکاران را که شور و هیجان بر می انگیزانند «خود کامه سازان» می نامد. زیرا نسلی «کوتوله» تربیت می شود که به «ابیملک» گرنش می کند و آتشی می افروزاند که سرو قامتان را خاکستر می کند. اما غافل از اینکه جنگل به رویش ادامه می دهد. عوامفریبی ملایان گسترش جهل و خودپرستی. آنان در صدد پرورش مجریان «آتش به اختیار» هستند که با کبر ابلیسی خویش مردم را به ستوه آورده اند.

ستیز با استبداد

استبداد ستیزی در تاریخ انسان ریشه تناور و بلندی دارد. دغدغه فلاسفه یونان تا عصر مدرن استبداد و حاکم سرکش بوده است. پای فشاری بر ستیز با استبداد و رهایی جامعه انسانی از نظام های خودکامه اندیشه قانونی دستگاههای فلسفی است. سیسرون (Marcus Tullius Cicero) به ما می آموزاند که: «بر اساس قانون یونانی هر که حاکم سرکش را از پای در آورد جایزه دارد و می تواند همه چیز از قاضی بخواهد، بر قاضی است که خواسته های او را بر آورد». نباید بی تفاوتی در جامعه حاکم گردد. وظیفه مدنی حکم می کند که در مقابل اجحاف و تبعیض در خانواده، در اداره، در مدرسه، در کارخانه، در خیابان و یا در همسایگی با شفافیت اعتراض کرد. به فرزندانمان آزادی منشی، شجاعت و دادگستری بیاموزیم. باید در مقابل بندگی، چابلوسی و پذیرش سلطه قد علم کرد. روایتی از امام رضا آمده است: «و لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر، أو لیستعملن الله علیکم شرارکم فلیسومونکم سوء العذاب». («باید به خوبی ها فرمان دهید و از بدی ها بازدارید و گر نه (بر اساس قانونمندیهای آفرینش) شرارت پیشه ترین های شما بر شما مسلط می گردند و با بدترین شکنجه ها و عذاب ها شما را شکنجه می دهند.»)

امام علی در فرازهای بسیار درخشان خطبه 49 نهج البلاغه مردم را به دفاع از عزت و کیان خویش فرا می خواند و نهیب می زند «در نشستاتان چنین و چنان گوید و از رزم آوری خود دم زنید اما هنگامه کارزار، فرار را برقرار برگزینید و کنج عافیت نشینید». امام اضافه می کند: لَا يَمْنَعُ الصَّيِّمِ الدَّلِيلُ وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمَنُّعُونَ» (براستی که دلیلان در مقابل ستم نایستند و با ستمگر نستیزند، و این ناموس الهی است که تنها با جدیت و اراده پولادین به حق توان رسید. اما امروز اگر شما یان از خانه و نوامیستان دفاع نکنید، دیگر برایتان چه می ماند تا از آن پاسداری کنید).

ما امروز مخاطبان این پرسشیم.

راستی اگر «از خانه و نوامیس» خود در مقابل یورش دین فروشان و گرازهای عمامه بسر دفاع نکنیم، دیگر برایمان چه می ماند؟

«نظریه ولایت فقیه» نه فقط در تضاد آشکار با آموزه های اسلام و توحید قرار دارد بلکه از منظر قرآنی «شُرک» مجسم است. بر مسند خلافت و اشرافیت به نام خدا حکم راندن در شمار «شُرک» است. ملایان به دروغ به نام خدا حکم می رانند.

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (وای بر هر دروغگوی گنهکار، 45:7).

28 اردیبهشت 1399، برابر با 17 ماه می
2020 بن/المان